

روضه الفریقین

یک متن نایاب ناشناخته زبان دری خراسان قرن ششم آغاز قرن ششم و انجام قرن پنجم هجری از نظر فکر و اندیشه زمانه است که اگر آنرا دوره اختلاط و امتزاج افکار در عالم اسلام بدانیم، بعید نخواهد بود. و من آنرا باعتبار بزرگترین مفکر این دوره (عصر غزالی) میگویم، که افکار دینی و فلسفی با هم آمیخته و مکتب فقه با تصوف یعنی ظاهر با باطن امتزاج یافته است.

درین زمان که ستاره عروج غزنویان فرو می نشست و غوریان و سلجوقیان بر آسیای میانه و خراسان دست می یافتند، کانون تفقه و تصوف گرم بود و در مساجد و مدارس خراسان تدریس علوم منقول و معقول می شد و بسا خانقاههای (تصوف) نیز وجود داشت.

چون از عصر خلفاء عباسی فلسفه یونان با تمام مکاتب فکری آن هم در مدارس کشورهای اسلامی نفوذ داشته و برای تلفیق علوم منقوله با معقولات (علم کلام) نیز رواج تام یافته بود و بازار مناقشه و جدل بین مکتب های مختلف فکری گرمی داشت، جمعی از صوفیان صاحبدل درین میانه (زیمن عشق بکونین صلح کل) کردند و خواستند که شیوه اهل ظاهر را که به ظاهر مذاهب فقهی پابندی داشتند، با رویه اهل دل پیوستگی دهند.

در چنین محیط فکری امام غزالی با احیاء علوم الدین و کیمیای سعادت تش بر آمد و بعد از آن امام فخر رازی در تفسیر کبیر به تطبیق

دين با فلسفه پرداخت و شيخ صالح ابو الرجاء مومل بن مسرور شاشي خمرکي که در بخارا و غزنه و بلاد خراسان درس خوانده و صوفي پارساي بود، که در رباط يعقوبي صوفي در مرو مي زيست و به هدايت مردم مي پرداخت، وي امالي داشت بر بيان رفتار فریقين (يعني اهل ظاهر و متفقهان قشري و اهل باطن يعني صوفيان اهل دل) که مبنی بر آمیزش اصول تصوف و عرفان با احکام فقه باشد. وفات این فقیه و صوفي صاحب‌دل در مرو در سال ۵۱۷ ق است و نصایح و اقاویل او را یکی از مریدانش جمع کرده که بنام روضه الفریقین به زبان دری بسیار فصیح و روان یک نسخه از آن در ۴۷۲ صفحه قطع ۲۰ × ۱۲ سانتی متر بخط بسیار خوب نسخی خوانای قرن ۸-۹ در دست است و کاغذ آن مهره زده خاکی سمرقندیست که عدد سطور هر صفحه ۱۴ و عناوین فصول گاهی به لاجورد و گاهی طلایی است، سر ورق آن لوحه کوچک میناتور زیبای کار بخارا دارد و شخصی که سواد و ذوقی داشت، این کتابرا سرا پا خوانده و در بعضی موارد تصحیح کرده و بر هامش آن (ظ ...) نوشته و در بسا موارد هم علامت (سه نقطه) که نشانه استفهام باشد بر حاشیه گذاشته است. بر ورق آخرین این نسخه درود حضرت خواجه احرار قدس الله سره است که با خط متن کتاب شباهتی ندارد، ولی این نکته را روشن می سازد که این صفحه را بعد از وفات خواجه عبدالله احرار، مراد جامی (متوفای ۸۹۶ ق ۱۴۹۱ م) نوشته اند و متن کتاب پیش ازین تاریخ نوشته شده است که دارای خاتمه و تاریخ کتابت و نام کاتب نیست، ولی از خصایص املا و کاغذ و طرز خوش نویسی نسخی حدس توان زد، که آنرا پیش از ۸۹۶ ق در بخارا نوشته باشند.

در آغاز کتاب بعد از حمد و نعت مختصر عربی بمطلب آغاز شده که (قال الشيخ ابورجاء المومل بن ...) و این نام بارها در متن به کلمات شيخ ابوالرجاء امام برهان و قال الشيخ تکرار گردیده و با

تصاریح متعددی که در متن کتاب آمده ما قائل و املا کننده این کتابرا همین ابورجاء مومل شاشی شماریم. که ما تن دیگری خواهد داشت، و این رسمی بود که مانند طبقات صوفیه شيخ الاسلام عبدالله انصاری هروی، خود امام و مطالب عرفانی و دینی و غیره گفتی، و اتباع و شاگردان او نوشتی، که این رویه تاکنون در هندوستان رواج داشت و (ملفوظات) بسا از مشایخ و اولیا موجود است، و آخرین کتاب این شیوه نگارش مناقب و ملفوظات دوست محمد قندهاری پیشوای متاخر طریقت نقشبندی در دامان دیره اسماعیلخان تالیف معزالدین بن عبدالکریم ۱۲۷۱ ق است.

از مطالعه این نسخه واحده بر می آید که مراد ابورجاء آن بود که احکام فقه را با توجیهاات صوفیانه آن بر شاگردان تقریر کند، و آنها در کتابی بنام روضه الفریقین فراهم آورند.

نام کتاب در آغاز ذکر نشده و بعد از مطالب بسیار وعظ آمیز در (ص ۴۳) در ضمن حکایتی چنین آمده است:

"حکایت: پیر خرقانی گوید: این خلق را از شیطان آن برو نیامد، که ازین دو قوم آمد: از عالم فاسق و از جاهل ناسک یکی گوینده ناکنده، دیگر کننده ناداننده، این خلق از آتش حرص عالم ناکنده میگریزند و در دود جهل زاهد ناسک میمانند و از راه می افتند کوتاه کنیم، که زبان ماده است هر ساعتی فرزندی زاید و سخن دراز می گردد، ولیکن مارا بر مراد رغبت طالبان می باید رفت، و طایفه رغبت نمودند بر مراد ایشان رفتیم و این کتابرا "روضه الفریقین" نام کردیم، و در خواسته شدن دکه بر سر هر کتابی حرفی چند این معنی گفته آید، تا باشد که خواننده را حرصی پیدا آید و نیز باشد که کحلی باشد که تیره بدو روشن شود" (صفحه ۱۹ نسخه خطی)

نام این کتاب در فهارس و مظان موجوده یافته نشد و هر قدر که جستجو کردم از وجود نسخه دیگر چنین کتابی سراغ نیافتم، ولی نام

گوینده آن در کتب طبقات مذاهب و رجال آمده است که شهرتی به علم و عرفان و تقوا و زهد داشت.

در آمیزش روح تصوف و عرفان با احکام فقه که کار اهل ظاهر است خود امام مومل شاشی مروی چنین استدلال لطیف دار دکه :
 "نماز پاک کردن سراسر از کونین چنانک طهارت پاک کردن نفس است از حدث، این نفس خواجه مرکبی است عنان وی بدست خواجه داده اند تا بر اختیار خواجه می گردد و رسولان فرستاده و راه خارستان و گلستان پیدا کرده و عنان مرکب، بدست اختیار خواجه داده. گر چه خواجه این مرکب را بر امیر شرع گرداند و در صف کفار بکار دارد، مرکب را سهم و سوار را غنیمت و گر در راه شهوت خود بکار دارد بخلاف امر، مستحق خزی و عقوبت بود. اگر کسی گوید : فقها را و فقه را بدین چه حاجت؟ در کتاب فقه فقه باید. لعمری چنانست لیکن طبع آدمی میال ست بهر چیزی در آویزد نه مهمتر ان مائده را بیا رانید بطعامهای گونا گون؟ تا طبع هر کسی بچه میل کند؟ و در مثل است : الحق ثقیل. این بار شرع گرانست هر مرکبی نتواند که این بار بکشد و تن آدمی از رنجهای گریز خواهد : براحت میل دارد ... از فقه بر دل و بر نفس بارافتد، سخن اهل معرفت مروح است دل را روشن کند. روضه الفریقین که با چنین نیر و بدین اراده نوشته آمده موضح یک فکر معتدل بین مکتب فقهی و عرفانی با انشاء بسیار روان و روشن است که هر دو پهلوی فکری و ادبی آن در خود استفاده و سندیت است. و این کتاب که تاکنون در کتب تاریخ ادب دری و رجالی معرفی نشده از روی نسخه واحده که پنجاه سال قبل از بخارا بدست آمده و اینک زیر نظر نویسنده است درین مختصر گفتاری معرفی شد، که کار ترتیب و تحشیه و تعلیق و مهیا ساختن آن برای طبع و نشر بانجام رسیده است. (۱)